

این شرح بی نهایت...

کسی که دوستی ندارد، اندوختهای ندارد.
امام علی (ع)

لشکر فتنه

ای جهانی بنده چون من مر تو را نیست چون من بنده دیگر تو را دل چون نطفه در رحم خون می خورد تا چرا از این چنین مادر تو را از برای آفت جان من است شانه گره می کند بر سر تو را لشکر فتنه بکش، عالم بگیر فتنه شد چون جملگی لشکر تو را عالمی را از تو شد پیمان بر پیر نگشت از خون کس ساغر تو را من ز جور تو مو شدم وز آه من جز میان چیزی نشد لاغر تو را ناسلمانی مکن شرمی پدل چند گویم حال خسرو مر تو را امیر خسرو دهلوی

تقویم تاریخ

پایتخت جدید پارس

۲۴۸۰ سال پیش، برابر با شانزدهم آوریل ۴۶۵ پیش از میلاد، تخت جمشید (پرسپولیس) از سوی اردشیر یکم (اردشیر دراز دست) به طور رسمی به عنوان پایتخت امپراتوری پارس اعلام شد. اردشیر یکم در پاسارگاد برای پدرش خشایارشا نشسته بود و بر سرزمینی از دانوب تا سند و از سیحون تا سوادنا، مصر و شرق لیبی امروز حکومت می کرد. کار ساختن شهر، کاخ شاه و تالارهای بزرگی از تخت جمشید بود که از زمان داریوش بزرگ آغاز شده بود (۵۱۰ سال زمان برد).

زادروز عمادالکتاب

۱۵۴ سال پیش، برابر با بیست و هفتم فروردین ۱۲۴۰ خورشیدی، میرزا محمد حسین سیفی قزوینی، ملقب به عمادالکتاب، از استادان خوشنویس خط نستعلیق، در قزوین به دنیا آمد. او آخرین حلقه از زنجیر استادان قدیم خوشنویسی است که این هنر را به خوشنویسان معاصر پیوند داد. عمادالکتاب از مقلدان سبک خوشنویسی میرزا محمد رضا کلهر بود که پس از فوت او خوشنویس مهم دیگری به عرصه ظهور نرسید. او در سال ۱۲۹۴ شمسی به عضویت انجمن مخفی «کمیته مجازات» که هدف آن از بین بردن هواداران موثر انگلیس در ایران بود، درآمد. مأموریت نوشتن شبنامه‌های این کمیته با عمادالکتاب بود و گزارشی از انجام ترور توسط او ثبت نشده است.

استغای دکتر نجیب الله

۲۳ سال پیش، برابر با بیست و هفتم فروردین ۱۳۷۱ خورشیدی، دکتر محمد نجیب الله، رئیس جمهوری افغانستان قدرت را به شورای حکومتی مجاهدین تحویل داد. با کنار رفتن نجیب الله و تسلط مجاهدین بر کابل، جنگ‌های داخلی این کشور آغاز شد. محمد نجیب الله که از سال ۱۹۸۶ پست ریاست جمهوری افغانستان را بر عهده داشت، در صبحگاه نخستین روز ورود طالبان به کابل در تاریخ ششم مهر ۱۳۷۵ خورشیدی در مرکز سازمان ملل در کابل که به آن پنجاه شده بود با داشت و به همراه برادرش شاهیور احمدزی پس از شکنجه‌های فراوان به قتل رسید.

شهر ونگ

طنز چینی!



شویبیانسانشجاعی فرد طنزنویس

از مناصب طنزنویسی، یکی این است که این شغل در و پیکر ندارد، صنف ندارد، هر کسی می آید داخلش و می رود بیرون. شما پنج دقیقه در میدان هفت تیر بایستید ببینید چطور تا کسی خطی های این میدان، هر ماشینی را که به قصد مسافر سوار کردن نیش ترمز می زند، رد می کنند برودا ولی ما راحت اجازه می دهیم هر کسی دست توی کار ما بکند؟ مثال می خواهیم؟! بفرمایید، گمرک ایران! بله! اینجا به جای این که بروند گمرکات کشور را درست کنند، به جای این که واردات و صادرات را تسهیل کنند، به جای این که جلوی رشوه خوری را بگیرند، دست به قلم برداشته اند و طنزنویسی می کنند! آن هم چه طنز ناب و خنده داری! هم نقد دارد، هم خنده! باور بفرمایید سردبیر روزنامه اگر چشمش به گزارش آماری گمرک بیفتد، من را که می فرستد همان میدان هفت تیر که برای تاکسی ها داد بزنم، بدام راهی می راهم می فرستد دنبال خواستگاری هایش، شهرام شهیدی را هم می فرستد سر ساختمان سازی اش و به جای مثلا طنزهای ما، گزارش های گمرک ایران را در ستون طنز چاپ می کند! خیالش هم راحت است که مورد روزنامه توقیف کنی ندارد!

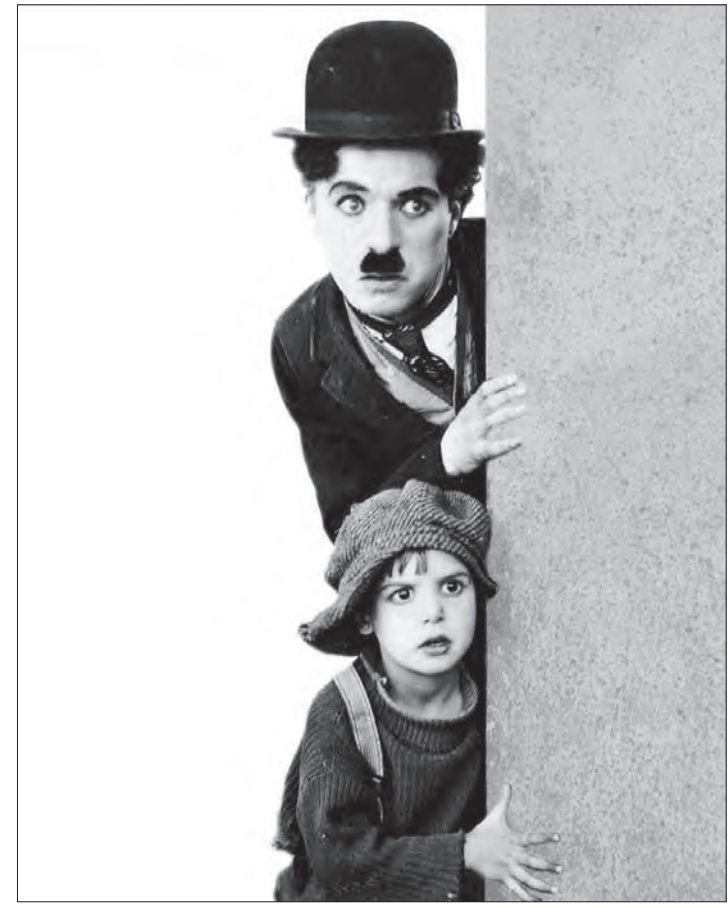
طبق گزارش های منتشر شده توسط گمرک طی سال گذشته این اقلام از چین وارد شده است: خون انسان! خون حیوان! چوب خاتم کاری شده، چوب منبت کاری شده، کلا صنایع دستی چوبی، خاک اره! یعنی دقت بفرمایید، نه تنها روی چوبها کار کرده اند و به ما فروخته اند، بلکه خاک اره ای که در حین کار ریخته شده را جمع کردند و به ما صادر کردند! حالا شانس آوردیم که جای کیسه های خشک شده و هسته خرما می که استاد در حین درست کردن صنایع دستی مصرف کرده و دستمالی که در آن فین کرده را برای صادرات به کشور ما عرضه نکرده اند!

داستانه

درسی درست و حسابی

خانواده ای که از یکی از کشورهای آفریقایی به سوئیس مهاجرت کرده و در یکی از شهرهای این کشور مستقر شده بودند، پسر کوچک خود را در یکی از مدارس شهر ثبت نام کردند. روز اول که پسر از مدرسه برگشت، پدر او پرسید: «پسر تعریف کن ببینم امروز در مدرسه چی یاد گرفتی؟» پسر جواب داد: «امروز دربارہ خطرات سیگار کشیدن به ما گفتند. خانم معلم برای ما یک کتاب قصه خواند و یک کار دستی هم درست کردیم.» پدر پرسید: «ریاضی و شیمی نخواندند؟» پسر گفت: «نه». روز دوم وقتی پسر از مدرسه آمد پدر سوال دیروز خود را تکرار کرد. پسر جواب داد: «امروز نصف روز را ورزش کردیم و یاد گرفتم که چطور اعتماد به نفس خود را از دست

فوکوس ...



۱۲۶ سال پیش، برابر با شانزدهم آوریل ۱۸۸۹ میلادی، سِر چارلز اسپنسر چاپلین، بازیگر، کارگردان، آهنگساز و یکی از نوایع عالم سینما در محله ای در جنوب لندن متولد شد. شروع فعالیت های هنری چاپلین از سالن نمایش ویکتوریای لندن در نقش پسر بچه ای شیطان بود که تا سن ۷۸ سالگی ادامه یافت. والدین او هر دو در یکی از نمایشگاه های بزرگ لندن به عنوان بازیگر و آواز خوان مشغول به کار بودند. اما پیش از آنکه چاپلین ۳ ساله شود نامش جدا شدند. چاپلین موفقیت هنری خود را بیش از هر چیز مدیون مدرسه نقل و نقل فول مشهوری از او هست که: «اگر مادر من نبود، شاید من هم می توانستم در پاتومیم موفقیتی کسب کنم.» یکی از بزرگترین هنرمندان پاتومیم بود که دو تاکنون دیده ام. «چاپلین در طول ۵۳ سال فعالیت سینمایی به عنوان بازیگر، کارگردان و تهیه کننده در صدها فیلم کوتاه و بلند که بیشترشان کمدی و صامت هستند به ایفای نقش پرداخت. چاپلین در اواسط سال ۱۹۵۳ از سوی کمیته فعالیت های ضد آمریکایی به ریاست سناتور مک کارتی متهم به تمایل کمونیستی شد که نتیجه آن کوچ اجباری و ۲۰ ساله به سوئیس بود. چاپلین در بسیاری از نظر سنجی ها همواره به عنوان یکی از محبوبترین و بزرگترین هنرمندان قرن بیستم میلادی و تاریخ سینما انتخاب شده است.

کار تون شهر

احسان گنجی | کارتونست | ehsanganji58@gmail.com



نگاه

حکیم مقبول

احسین شیرازی

روز هم اتالیقی هایت با کوله باری از اجناس جورواجور می آمدند، ناخودآگاه قلقلک می شدند. البته خرید می شاید یک دهم بقیه هم نمی شد اما همین مقدار هم واقعا یادی و از سر ناخوردی بود. وقتی برگشتند به ایران، پارچه ای را که برای دوخت شلوار خریدند، برودم، خیاطی و خیاط با همان نگاه اول پرسید این را از مکه خریدی؟ گفتم بله. گفت این جنس پارچه ارزش دوخت ندارد! پیش خودم فکر کردم که ما بازارهای بتل فروش آنها را آباد می کنیم و آنها با ما چطور برخورد می کنند! بگذریم، این بخش اول عرایضم، بخش دوم هم برمی گردد به شخص مدیر کاروان من. در مدینه که بودیم ایشان به بچه ها گفتند که اگر می خواهید پارچه بخردید، دست نگه دارید. من با تجارب زیادم در سفرهای عمره می دانم کجا بهتر است و یک روز شمارا می برم آن جا تا حرف خوشنویس بخردم. کلی از آن فروشگاه موعود تعریف کرد و بچه ها و از جمله من هم با وجود اعتماد ذاتی به مدیر کاروان عمره که از روی طبع خوش انگارانه جوانی است، نه تنها حرف او را پذیرفتیم، بلکه از او تشکر هم کردیم که این قدر به فکر ماست. خلاصه یک روز همگی جمع شدیم و به اتفاق مدیر کاروان

چند سال پیش در قالب عمره دانشجویی، توفیق زیارت خانه خدا را پیدا کردم. سفر خوبی بود و بچه ها سر حال و همراه با یک روحانی کاروان خوب، خاطره خوشی رقم خورد. فعلا این بُعد ماجرا منظور نبسته حاضر نیست پس به کنار. چیزی که برای من تبحر آور بود، حجم خریدی بود که در بازار توسط ایرانی ها انجام می شد. فضای خرید دقیقا از هنتل با حضور فعال دستفروشان عزیز آغاز می شد و بازارهای بین راه را در بر گرفته و می رسید به درب مسجد النبی (ص). خدا را شکر که اجازه نمی دادند دستفروشان داخل هنتل یا داخل مسجد شوند، و الا آن جا هم از دستشان در امان نبودیم. در مکه هم اوضاع تقریبا مشابه بود. پایت را که از مسجد بیرون می گذاشتی، کل معنویت را به چند تا جنس بتل پرزرق و برق می فروختی و ذنبت را در گیر می کردی تا خود هنتل و مردم چه استقبالی می کردند! به خصوص ایرانی ها، حتی دانشجویان روشنفکرها که کام با خرید ساک های اضافه، سعی در خاموش کردن آتش ولع خویش داشتند. هر چند بنده حقیر از این فضا به شدت ناراحت بودم اما حتی خودم هم تحت تأثیر همین جو به خریدم. انگار که نمی شد خودت را از فضا بکشی بیرون. وقتی هر

روز هم اتالیقی هایت با کوله باری از اجناس جورواجور می آمدند، ناخودآگاه قلقلک می شدند. البته خرید می شاید یک دهم بقیه هم نمی شد اما همین مقدار هم واقعا یادی و از سر ناخوردی بود. وقتی برگشتند به ایران، پارچه ای را که برای دوخت شلوار خریدند، برودم، خیاطی و خیاط با همان نگاه اول پرسید این را از مکه خریدی؟ گفتم بله. گفت این جنس پارچه ارزش دوخت ندارد! پیش خودم فکر کردم که ما بازارهای بتل فروش آنها را آباد می کنیم و آنها با ما چطور برخورد می کنند! بگذریم، این بخش اول عرایضم، بخش دوم هم برمی گردد به شخص مدیر کاروان من. در مدینه که بودیم ایشان به بچه ها گفتند که اگر می خواهید پارچه بخردید، دست نگه دارید. من با تجارب زیادم در سفرهای عمره می دانم کجا بهتر است و یک روز شمارا می برم آن جا تا حرف خوشنویس بخردم. کلی از آن فروشگاه موعود تعریف کرد و بچه ها و از جمله من هم با وجود اعتماد ذاتی به مدیر کاروان عمره که از روی طبع خوش انگارانه جوانی است، نه تنها حرف او را پذیرفتیم، بلکه از او تشکر هم کردیم که این قدر به فکر ماست. خلاصه یک روز همگی جمع شدیم و به اتفاق مدیر کاروان

کاهش دید در جنوب و غرب کشور

بر اساس تحلیل آخرین داده های هواشناسی، تحت تأثیر گرد و خاک ناشی از وزش بادهای شدید جنوبی در شمال عربستان و جنوب کشورهای کویت و عراق طی امروز و صبح فردا در ۴ استان کشور با کاهش آف دید مواجه خواهیم بود. با ورود گرد و خاک از کشورهای همسایه یادشده، استان های مرزی خوزستان، ایلام، کرمانشاه و به احتمال زیاد کردستان امروز پدیده گرد و خاک را شاهد خواهند بود. همچنین با ورود یک سامانه بارشی دیگر

۲۳	اراک	۸	۲۲	یزد	۲۱
۱۲	اردبیل	۲	۲۲	بیرجند	۹
۱۸	ارومیه	۰	۱۷	تبریز	۲
۲۰	اصفهان	۷	۲۲	تهران	۱۲
۳۰	اهواز	۱۷	۲۲	خرم آباد	۴
۲۲	ایلام	۵	۲۲	زاهدان	۱۱
۲۱	بجنورد	۷	۱۴	زنجان	۵
۲۲	بندرعباس	۲۳	۱۶	سندج	۷
۲۳	شهرکرد	۳	۲۲	قزوین	۹
۱۹	کرمانشاه	۶	۲۲	گرگان	۷
۲۵	قم	۹	۲۵	مشهد	۱۰
۱۸	همدان	۲	۲۳	مشهد	۱۰
۲۰	شیراز	۹	۱۵	یاسوج	۴
۲۵	سمنان	۱۰	۲۵	یزد	۱۴
۲۳	کرمان	۶	۱۸	ساری	۹
۲۲	رشت	۹	۲۲	کرج	۱۰
۲۰	شیراز	۹	۳۰	ابوموسی	۲۱

خواهد بود. کمیته و پیشینه هوای تهران طی روز جمعه این هفته به ۱۳ تا ۲۳ درجه بالای صفر می رسد و نقشه های هواشناسی نشان می دهند، آسمان پایتخت در این روز کمی ابری گاهی با وزش باد خواهد بود. در شبانه روز گذشته بندرعباس مرکز استان هرمزگان با پیشینه دمای ۲۲ درجه سانتیگراد گرم ترین و ارومیه مرکز استان آذربایجان غربی با کمیته دمای صفر درجه سانتیگراد سردترین شهرهای کشور بوده اند. طی هفته گذشته اردبیل و چهارمحال و بختیاری، سردترین و هرمزگان و خوزستان، گرم ترین استان های ایران بودند.

به کشور در جنوب غرب، غرب و به تدریج شمال غرب، دامنه های زاگرس مرکزی و تا اواخر وقت در مرکز و شمال شرق کشور افزایش ابر، وزش باد، رگبار و رعد و برق پیش بینی شده است. این وضعیت روز جمعه نیز در دامنه های زاگرس مرکزی، مرکز و شمال شرق کشور رخ خواهد داد و طی ۲ روز آینده خلیج فارس موج خواهد بود. کمیته و پیشینه هوای تهران امروز به ۱۲ تا ۲۲ درجه بالای صفر می رسد و نقشه های هواشناسی نشان می دهند، آسمان تهران در این روز کمی ابری، در بعد از ظهر با افزایش ابر و در بعضی از ساعات رگبار و رعد و برق و وزش باد